

عوامل خانوادگی مؤثر در ایجاد پرخاشگری کودکان

صغری حسینی^۱، هاجر ذبیحی^۲، فاطمه کامیاب^۳

چکیده

پرخاشگری یکی از رفتارهای مذموم است که آسیب‌های فراوانی بر کیفیت تعاملات افراد داشته، ارتباط بسیار مؤثری بر سطح سلامت جسمانی و روانی افراد و جامعه دارد. پرخاشگری در بیشتر موارد ریشه در عادات و شخصیت افراد دارد و خانواده که مهمترین کانون تربیت است مؤثرترین و عمیق‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی افراد دارد. خانواده بیش از هر کانون یا عامل دیگری در مورد شکل‌گیری و تثبیت و یا حتی حذف این رفتار مورد توجه دست‌اندرکاران امر تربیت بوده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در متون روان‌شناختی و دینی، به ارائه و تبیین عوامل خانوادگی مؤثر در ایجاد پرخاشگری کودکان می‌پردازد و درصدد است که دریابد آیا عوامل خانوادگی در ایجاد پرخاشگری و رفع آن نقش دارند یا نه. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تربیت، مهمترین وظایف والدین است و بین رفتار والدین و رفتار فرزندان رابطه علت و معلولی وجود دارد.

واژگان کلیدی: پرخاشگری، والدین، کودکان، تربیت.

رتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

خشم، احساسی طبیعی در انسان است که همه افراد آن را تجربه می‌کنند. هر وضعیتی که انسان را ناکام کند باعث ایجاد احساس خشم می‌شود. ناکامی یعنی، نرسیدن به خواسته‌های

۱. دانش‌پژوه مقطع کارشناسی علوم تربیتی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۲. مدیر گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۳. مربی گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

فردی. (حامدی، ۱۳۸۵، ص ۱) پرخاشگری رفتاری است که به دلیل احساس خشم به وجود می‌آید و هدف آن صدمه زدن به دیگری است که گاهی کلامی و گاهی غیرکلامی و جسمی است (حامدی، ۱۳۸۵، ص ۲). بنابراین، اصطلاح پرخاشگری به رفتارهایی گفته می‌شود که می‌تواند موجب آسیب‌های جسمی و روانی به خود، دیگران و یا اشیاء شود (حامدی، ۱۳۸۵، ص ۲). خانواده اولین و مهمترین واحد اجتماعی است که نوزاد پس از تولد در آن پامی‌گذارد و با آن آشنا می‌شود. شاید این اجتماع، به ظاهر کوچک و بی‌اهمیت به نظر برسد، اما تأثیر خانواده بر شکل‌گیری شخصیت هر فرد بی‌شک انکارناپذیر است. در خانواده کودک چگونگی روابط با بزرگ‌ترها، کوچک‌ترها، روابط اجتماعی و... را یاد می‌گیرد. کودک شیوه مواجهه با مسائل و مشکلات، احترام، عطفوت، خشونت و پرخاشگری را در خانواده می‌آموزد. مینوچین می‌گوید: «خانواده رحمی است که نیرومندترین ارتباطات عاطفی در آن شکل می‌گیرد و زمینه‌ای است که در آن زندگی فرد نمایش داده می‌شود و فرد در آن اولین تجارب خود را در ارتباط بین فردی تجربه می‌کند» (عراقی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴).

پرخاشگری پدیده‌ای است که بسیاری از والدین را نگران کرده و همه آنها تلاش می‌کنند این پدیده را کنترل کنند. پژوهش حاضر درصدد بیان برخی عوامل خانوادگی مؤثر در ایجاد پرخاشگری در کودکان و شناسایی عوامل و راه‌های کنترل آن است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از جوانان و نوجوانان پرخاشگر در دوره کودکی ازطرف خانواده و پدر و مادر مورد پرخاشگری و خشونت قرار گرفته‌اند. بنابراین، خانواده و روش‌های تربیتی والدین از مهمترین عوامل تغییر و تحول روحی، روانی و اجتماعی در کودکان است. هرچه والدین از شیوه تربیتی مستبدانه و پرخاشگرانه، تحقیر و سرزنش استفاده کنند کودکان پرخاشگری تربیت خواهند کرد. (اصغری‌پور، ۱۳۹۷، ص ۶۹) دراین زمینه پژوهش‌هایی نیز انجام شده است (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۰). کتاب نوجوان در نقش شکیبایی درباره پرخاشگری است (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۷۵۲). در کتاب زمینه روان‌شناسی هیلگارد آمده است: «روش‌های تربیتی نادرست که ممکن است ازسوی والدین درپیش گرفته شود و نظارت نداشتن بر روی رفتار و عمکرد کردن

نیز وی را پرخاشگر می‌کند» (بوربا، ۱۹۵۰، ص ۷۴). کتاب پرورش هوش اخلاقی، هفت فضیلت اساسی که برای درست رفتار کردن باید آموخت در مورد بد رفتاری و آسیب اولیه (پرخاشگری) در کودکان است.

۲. عوامل مؤثر در پرخاشگری کودکان

۲-۱. پرخاشگری والدین

یکی از عوامل مهم و مؤثر در رفتار کودکان، الگوبرداری از والدین است. نوع تعامل والدین با یکدیگر و برخورد آنها با مسائل و مشکلات روزانه بر رفتار کودکان مؤثر است. برای مثال وقتی والدین در مورد مسئله خاصی باهم بحث می‌کنند و فریاد می‌زنند کودکان می‌آموزند که در شرایطی که برخلاف میلشان بود، می‌توانند فریاد بزنند. کودکان شنونده خوبی نیستند، اما مقلد خوبی هستند و یادگیری آنها از راه مشاهده است. بنابراین، در تمام مراحل از والدین خود الگوبرداری می‌کنند. والدین در صورت کنترل خشم، پرخاشگری و بداخلاقی‌های خود می‌توانند فرزندان خوبی تربیت کنند. برای مثال اگر وقتی پدر در ترافیک سنگین گیر کرده است شروع به فحاشی کند کودک می‌آموزد در چنین شرایطی مجاز است که به دیگران فحش دهد، ولی اگر پدر آرامش خود را حفظ کند، با کودک حرف بزند، رادیو گوش دهد و خودش را به کار دیگری سرگرم کند کودک به طور غیرمستقیم می‌آموزد که همیشه شرایط بر وفق مراد نیست و در چنین شرایطی باید آرامش خود را حفظ کند. (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۰) تذکر زمانی اثر دارد که والدین خود به آن عمل کنند؛ زیرا نخستین گام در راه تربیت فرزندان، تربیت خویشتن است. پدر و مادر تندخو و پرخاشگر نباید انتظار فرزندی آرام و سازگار داشته باشند؛ زیرا نمی‌توان تأثیر عمیق کردار و گفتار را در سازندگی فرزند نادیده گرفت. از خانواده‌های ناپه‌نچار، افراد بهنجار تربیت نخواهند شد.

۲-۲. تنبیه کودک

تنبیه بدنی، باعث پرخاشگری کودک می‌شود. از آنجا که کودکان تشنه توجه و محبت والدین هستند اگر از این نظر نیازشان برآورده نشود توجه منفی والدین را بر عدم توجه آنها ترجیح می‌دهند و به پرخاشگری روی می‌آورند. تحقیقات بندورا (۱۹۳۷) نشان می‌دهد که پرخاشگری جنبه تقلیدی دارد و بیشتر از راه مشاهده کسب می‌شود و نمی‌تواند پایه ذاتی داشته باشد، البته دوران جنینی و شیوه شیردادن هم در وجود پرخاشگری کودک مؤثر است. (صانعی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۳) والدین با مشاهده کودک پرخاشگر نباید به دنبال رفع پرخاشگری باشند؛ زیرا کودکان بی دلیل پرخاشگری نمی‌کنند. والدین باید علت را جست‌وجو و رفع کنند. برای مثال کودک یک ساله‌ای که گریه می‌کند و جیغ می‌زند تنها بغل کردن کفایت نمی‌کند؛ شاید کودک گرسنه باشد و یا علت دیگری دارد که باید برطرف شود. پرخاشگری علامتی است از اینکه کودک در حالت روحی و روانی مناسبی نیست. کودکان در ۷ سال اول زندگی توقع دارند پدر و مادر خیلی زود نیازهای روحی و عاطفی آنها را برآورده و مشکلاتشان را حل و رفع کنند و این یعنی سیادت کودکان. پدر و مادری که پرخاشگری کودک را با فریاد و پرخاشگری پاسخ می‌دهد غافل از این است که باعث تثبیت روحیه پرخاشگری در فرزند خود است.

۲-۳. ترس از والدین

برخی از والدین رفتارهای پرخاشگرانه‌ای با کودکان دارند. آنها کودکان را با اندک بهانه‌ای می‌زنند، در حضور دیگران آنها را تحقیر و سرزنش می‌کنند و بر این باورند که با این گونه رفتارها و با خشونت، پرخاش و نیش زبان می‌توان سدی در مقابل انحراف اخلاقی و رفتاری کودکان بست و کودکان سالمی تربیت کرد. این والدین تیر را برداشته بر ریشه خود می‌زنند و نمی‌دانند که چه سرنوشت شومی در انتظار خود و فرزندانشان است. این والدین هیچ کار مثبتی که به فرزندشان نمی‌آموزند، بلکه باعث می‌شوند ابهت و وقار خودشان نزد کودک از بین برود و کودک کارهای خلاف و نامناسب خود را با جرئت و جسارت بیشتری انجام دهد. این رفتارها باعث ایجاد فاصله

بین والدین و کودک می‌شود. اگر والدین چوب اجبار و خشونت کلامی و غیرکلامی را کنار بگذارند و اجازه دهند کودکان با داشتن آزادی عمل و احساس استقلال، خود را فرد محترمی در خانواده به حساب آورند هم احترام والدین و شأن و مقامشان حفظ می‌شود و هم فرزندان شاد، سالم و بااخلاقی خواهند داشت.

والدین نباید برای تربیت، کودک را بترسانند؛ زیرا ترس شخصیت کودک را از بین می‌برد و باعث اختلالات روحی و روانی و ایجاد وابستگی می‌شود. در تنبیه کردن نیز ترساندن کودک درست نیست؛ زیرا این کار باعث ایجاد رابطه نامطلوب بین پدر، مادر و کودک می‌شود و ارزش و اعتبار آنها در دل کودک از بین رفته و متزلزل می‌شود. والدین می‌توانند به جای تنبه و ترساندن، تندیس از عشق، محبت و راهنما برای کودک باشند. در بسیاری از مواقع می‌توان با یک سکوت و نگاه به دور از خشونت، کودک را متوجه رفتار اشتباهش کرد. کودکی که از ترس و اجبار، فرامین والدین را می‌پذیرد پایه‌های اخلاقی سست و ناستواری دارد و در غیاب والدین رفتاری برخلاف میل آنها انجام می‌دهد. این کودک رفته‌رفته به طرف فساد اخلاقی کشیده شده به درجات پایین‌تر انسانی نزول پیدا می‌کند. بهتر است والدین برای انجام کاری که از فرزندشان می‌خواهند قبل از متوسل شدن به جبر و خشونت، میل انجام کار را در دل کودک برانگیرند تا لزوم خشونت نیز از بین برود. (صانعی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۳)

۲-۴. تشویق رفتارهای پرخاشگرانه توسط والدین

اگر والدین به عمد یا غیرعمد رفتارهای پرخاشگرانه فرزند را تشویق کنند نتیجه آن داشتن فرزندی پرخاشگر خواهد بود. برای مثال وقتی والدین به فرزند می‌گویند: «هروقت کسی تو را زد، تو هم او را بزنی و از خود دفاع کن» و یا وقتی کودک در خانه پرخاشگری می‌کند، کتک می‌زند و یا چیزی را می‌شکنند پدر و مادر به او توجه می‌کنند و تسلیم او می‌شوند کودک می‌آموزد که با پرخاشگری می‌توان پدر و مادر را با خود همراه کرد. (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۰)

۲-۵. تحقیر فرزند

استفاده والدین از اصطلاحات تحقیرآمیز مانند: «تو نمی‌توانی از خودت دفاع کنی»، «تو ترسو هستی»، «همه‌تورا می‌زنند» باعث گوشه‌گیری کودک شده و اعتماد به نفس را از او می‌گیرد. در این حالت کودک برای اثبات قدرت خود به کارهای پرخاشگرانه دست می‌زند. (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۱) چنین کودکانی از درون می‌شکنند و قدرت، توان روحی و جسمی خود را به شکل منفی بروز می‌دهند و فکر می‌کنند، نمی‌توانند کاری را صحیح انجام دهند. این کودکان به مرور زمان از نظر فکری و روحی ضعیف می‌شوند و نمی‌توانند با دیگران ارتباط درستی برقرار کنند.

۲-۶. وجود تضاد در دستورهای والدین و وعده‌های دروغین

اگر والدین در اصول تربیتی با هم یکی نباشند و مادر چیزی بگوید و پدر چیز دیگری و همچنین وقتی والدین وعده‌ای به کودک می‌دهند و به آن عمل نمی‌کنند موجبات بروز خشم و پرخاشگری کودک را فراهم می‌کنند. (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی یکی از شما به فرزند خود وعده‌ای داد، البته به آن وفا کند و از عهد خود تخلف نکند» (فلسفی، بی‌تا، ص ۱۰۱).

۲-۷. سخت‌گیری بیش از حد

برخی از والدین با سخت‌گیری افراطی درصدد تربیت فرزند خود برمی‌آیند و آنها را کودکی مطیع تربیت می‌کنند غافل از اینکه این اطاعت فقط ممکن است در کودکی و از روی اجبار باشد و پیامدهای نامطلوبی در روح و روان کودک به جا گذاشته و در نوجوانی باعث پرخاشگری کودک شود. (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۴)

۲-۷-۱. پیامدهای روش تربیتی سخت‌گیرانه

- از نظر اجتماعی ناشایست رفتار می‌کنند؛

- به‌هنگام مقایسه اجتماعی مضطرب می‌شوند؛

- در آغاز فعالیت شکست می‌خورند و مهارت‌های اجتماعی ضعیفی دارند؛

- ترسو، گوشه‌گیر و فاقد حس استقلال هستند؛

- تحریک‌پذیر، کم‌جرات، دمدمی‌مزاج یا متخاصم و عصبانی و بیش‌ازاندازه پرخاشگر هستند؛

- آسیب‌پذیر هستند؛

- اعتماد به نفس پایینی دارند (محمدی، ۱۴۰۱، ص ۸).

۲-۸. آسان‌گیری بیش‌ازحد

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی به فرزندان خود افراط می‌کنند». (فلسفی، بی‌تا، ص ۲۰۴)

محبت افراطی به فرزندان باعث توقع بالا و بی‌جای آنها می‌شود. این کودکان وقتی در جامعه با مخالف دیگران و عدم برآورده شدن نیازهایشان ازسوی آنها روبه‌رو شوند به‌مرور زمان پرخاشگر خواهند شد (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۵) به‌نظر بامر والدینی که قوانین را اجرا نمی‌کنند، قوانین را آشکارا برای فرزندان اعلام نمی‌کنند، در برابر قهر، گریه و سرزنش کودک تسلیم می‌شوند، رفتار بد فرزندان را نادیده می‌گیرند یا می‌پذیرند و کمتر سخت‌گیری می‌کنند فرزندان لجوج، پرخاشگر و سلطه‌جو خواهند داشت (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ص ۸۷۸؛ امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۵).

۲-۹. تبعیض و بی‌عدالتی فرزندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بین فرزندان به عدالت رفتار کنید همان‌گونه که دوست دارید بین شما در نیکی و لطف عدالت باشد». (مجلسی، بی‌تا، ص ۹۲) تبعیض و بی‌عدالتی بین فرزندان زمینه حسادت و پرخاشگری را در آنها فراهم می‌کند؛ زیرا فرزند، برادر یا خواهر خود را مانع جلب محبت و توجه والدین می‌بیند و در برخورد با آنها پرخاشگری می‌کند و آرام‌آرام این رفتارها به عادت تبدیل می‌شود (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۱). رقابت امری است که همیشه بین فرزندان یک خانواده وجود دارد، ولی گاهی والدین به آن دامن می‌زنند و با دلایل منطقی و غیرمنطقی بین فرزندان تبعیض قائل می‌شوند. کاهش اعتماد به نفس، گوشه‌گیری، تنفر،

کینه‌توزی و انتقام، پرخاشگری، ترس و اضطراب، ایجاد فاصله و کمبود محبت از ثمرات تبعیض بین فرزندان است. بسیاری از رفتارهای ضداخلاقی و ضدانسانی نوجوانان و جوانان ریشه در تبعیض والدین در دوران کودکی دارد. بنابراین، هرچه تبعیض بیشتر اتفاق بیفتد صدمات روحی و روانی منتقل شده به فرزند نیز سنگین‌تر و جبران‌ناپذیرتر خواهد بود، حتی زمینه تنفر از خواهر و برادر در فرزند شکل می‌گیرد و باعث بروز رفتارهای ضداخلاقی از فرزند در محیط خانواده می‌شود.

تبعیض بین فرزندان نه تنها به خود کودک، بلکه به خانواده و جامعه نیز آسیب می‌زند. محبت مانند آب که در رشدونمو همه جانداران الزامی و حیاتی است در پرورش و تربیت کودک ضروری است. کودک در تمام مراحل رشد از جمله برای رشد عاطفی، هیجانی و... باید از محبت سیراب شود، اما گاهی تبعیض والدین این حق حیاتی را از فرزندان سلب می‌کند و او را همچنان تشنه محبت تحویل جامعه می‌دهد. این‌گونه کودکان در آینده برای جبران این کمبود دست به سوی هر آب گل‌آلودی دراز کرده و با محبت‌های کاذب خیابانی جبران مافات می‌کنند» (پایگاه خبری روان‌شناسی و بهداشت روان میگنا) هرچه انسان در دوران کودکی (۷ سال اول) عشق و محبت بیشتری از والدین خود دریافت کند در نوجوانی و جوانی باهوش‌تر، مهربان‌تر و موفق‌تری خواهد بود و نسبت به دیگر اعضای خانواده و جامعه توجه بیشتری از خود نشان خواهد داد. هیچ پدر و مادری نباید از این موضوع غافل شود که چگونگی گذراندن دوران کودکی (۷ سال اول) نقش بسیار زیادی در زندگی آنها دارد (جعفری گلستان، ۱۳۹۶).

۲-۱۰. اختلاف و درگیری والدین

خانه محل امن و آرامش برای اعضای خانواده است. حال اگر والدین که مسئول این آرامش هستند باهم اختلاف، سرزنش، دعوا و درگیری داشته باشند، معلوم است که کودک در آن دچار مشکلات روحی و رفتاری (پرخاشگری) خواهد شد. (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۶)

۲-۱۱. جدایی والدین از یکدیگر

جدایی والدین از یکدیگر به دلیل طلاق، مرگ، شغل و... باعث بروز رفتارهای ضداجتماعی مانند پرخاشگری می‌شود. (امیری، ۱۳۶۱، ص ۴۷)

۲-۱۲. امر و نهی کردن

«زیاد امر و نهی کردن به فرزند نکنید تا جرأت پیدا نکند جرأت فرزند بر والدینش در کودکی، باعث نافرمانی در بزرگ سالی خواهد شد». (مخبر، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶) امر و نهی زیاد در کودکان از مواردی است که باید دور آن خط قرمز کشید؛ زیرا ممکن است شعله لجاجت و پرخاشگری را در آنها روشن کند.

۲-۱۳. عدم همدلی

کلماتی که والدین استفاده می‌کنند در واقع شخصیت کودکان را با آنها شکل می‌دهند. وقتی والدین از اصطلاحات تحقیرآمیز مثل خنگ، دست و پا چلفتی، بی‌عرضه، تنبل و... استفاده می‌کنند این کلمات در قسمت ناخودآگاه مغز کودک رفته و بدون اینکه کودک بخواهد و یا بفهمد مدام این عبارات و کلمات تکرار می‌شود. همین تکرار حتی زمانی که کودک خواب است نیز صورت می‌گیرد و کودک آرام آرام به این باور می‌رسد که چنین صفاتی دارد. از دیگر موارد عدم همدلی زمانی است که والدین کارهای بد کودک را یادآوری می‌کنند و یا کودک را در مقابل دوستان، خانواده، فامیل و... تمسخر می‌کنند و یا وقتی کودک به زمین می‌افتد والدین می‌گویند: «تو بلد نیستی راه بری». همه این موارد باعث بروز مشکلاتی مانند پایین آمدن عزت نفس در کودک، نداشتن اعتماد به نفس، پرخاشگری و... می‌شوند. یکی از مواردی که باعث پرخاشگری در کودکان می‌شود قضاوت آنهاست. یکی از شیوه‌های قضاوت، کوچک جلوه دادن تجربه‌ها، افکار، احساسات و دستاوردهای اوست. این باعث می‌شود که بچه گمان کند احساسات، باورها و رفتارش خوب نیستند و او موجودی بی‌ارزش است (مولوانی، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

والدین همواره حامی و پشتیبان فرزندان خود هستند، اما متأسفانه گاهی از روی عدم آگاهی با کردار و گفتار خود به آنها صدمه‌ای وارد می‌کنند که به مراتب از زخم و صدمه با خنجر بیشتر خواهد بود. وقتی والدین فرزند خود را با دیگر کودکان و یا با سایر فرزندان خود مقایسه می‌کنند صدمه این رفتار یک عمر در دل و جان کودک باقی می‌ماند. در مقایسه کردن، والدین به فرزندش این نکته را منتقل می‌کند که: «تو کمتر از دیگران هستی». به دلیل همین رفتار، کودک دچار خودکوک‌بینی و حقارت می‌شود و نسبت به خواهر و برادر و یا کسی که با او مقایسه شده است احساس حسادت و تنفر می‌کند. در نتیجه به دنبال انتقام می‌رود و این حس باعث بروز رفتار پرخاشگرانه از سوی کودک می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

مسئولیت والدین در تربیت فرزند و انتخاب شیوه تربیتی مناسب بسیار سرنوشت‌ساز است تا جایی که روش‌ها و الگوهای تربیتی آنها به طور مستقیم با ویژگی‌هایی که مایل هستند در فرزندشان وجود داشته باشد، رابطه دارد. بنابراین، چگونگی روابط میان اعضای خانواده و طرز ارتباط والدین با فرزندان در شکل‌گیری شخصیت آنها اهمیت بسیار دارد. (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۵۸) نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اگر والدین مهربان و پرحرارت باشند، ارتباط خوبی با فرزندان برقرار کنند، به عقاید آنها احترام بگذارند و در انتظارات خود از فرزندان قاطع باشند فرزندان رشد یافته، بامسئولیت، کارآمد و متکی به خود تربیت خواهند کرد. بنابراین در تربیت فرزند نباید دچار افراط و تفریط شد و باید از سخت‌گیری بیش از حد و آسان‌گیری بیش از حد پرهیز شود. والدین وظیفه دارند همان طور که با فرزندان خود رابطه گرم و صمیمی دارند رفتار آنها را نیز کنترل کنند؛ زیرا والدین هم باید در حفظ استقلال، رعایت حرمت و شخصیت فرزندان خود تلاش کرده و هم در مواقع نیاز در کار آنها مداخله کنند و آنها را از خطراتی

که تهدیدشان می‌کند، مراقبت کنند؛ وظیفه مهم خانواده فراهم کردن آرامش و امنیت اعضای آن و تربیت فرزندان است. (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۵۸)

فهرست منابع

۱. احمدی، محمدرضا (۱۳۹۱). سبک‌های ارتباطی والدین با فرزندان. مشهد: انتشارات قدس رضوی.
۲. اصغریور، زهرا زربخش بحری، محمد رضا (۱۳۹۷). نقش میانجی پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطه سبک‌های والدگری با قلدری. نشریه سلامت روان کودک، دوره ۵، شماره ۱، ۶۸-۷۹.
۳. امیری، حسین (۱۳۶۱). نوجوان در نقش شکیبایی، پرخاشگری نوجوان، عوامل و راه‌های کنترل. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۴. بوریا، ملکه (۱۳۹۴). پرورش هوش اخلاقی؛ هفت فضیلت اساسی که برای درست رفتار کردن به فرزندان باید آموخت. مترجم: کاووسی، فیروزه. تهران: انتشارات رشد.
۵. پایگاه خبری روان‌شناسی و بهداشت روان میگنا (۱۳۹۹). کد مطلب: ۵۱۸۷۴.
۶. جعفری گلستان، بتول (۱۳۹۶). روان‌شناسی کودک. قم: نوید حکمت.
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸). زمینه روان‌شناسی هیلگارد. تهران: انتشارات رشد.
۸. جمعی از نویسندگان (بی‌تا). روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی. قم: حوزه و دانشگاه.
۹. حامدی، رباب (۱۳۸۵). کنترل خشم (علل، پیامدها، راهکارها). تهران: نشر قطره.
۱۰. ستایش، نسرين (۱۳۸۶). چگونگی رفتار با کودک و نوجوان. شیراز: قشقای.
۱۱. صانعی، محمد (۱۳۹۸). کودک پادشاه. قم: ائمه الهدی.
۱۲. عراقی، یحیی (۱۳۸۷). بررسی رابطه والد-فرزندی در دو گروه از دانش‌آموزان پسر پرخاشگر و غیر پرخاشگر. نشریه مطالعات روان‌شناختی. شماره ۴، دوره ۴، ۱۱۳-۱۲۹.
۱۳. فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۷). الحدیث (روایات ترتیبی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. محمدی، مریم (۱۴۰۱). جزوه مسائل تربیت کودک و نوجوان. قم: مجتمع آموزشی بنت‌الهدی.
۱۵. مولوانی، آلیسون (۱۳۸۳). آزاد و صمیمی با فرزندان. مترجم: حاجی اسماعیلی، مهدی. تهران: دانژه.
۱۶. میخبر، سیما، با همکاری جمعی از خواهران حوزه علمیه (۱۳۸۲). ریحانه بهشتی یا فرزند صالح. قم: نورالزها رحمته‌الله علیه.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښکي
پرتال جامع علوم انساني